

## ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در مشروطه ایرانی

سید آیت‌الله میرزایی\*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲، تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۱۰)

### چکیده

«مشروطه ایرانی» به رغم اهمیتش در فرایند مدرنیته سیاسی در ایران کمتر از منظر ایدئولوژی‌های ملت‌سازی/ ناسیونالیسم مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی رخداد مشروطه زمینه رونمایی چهره‌های چندگانه ناسیونالیسم ایرانی برآمده از سده نوزدهم را فراهم آورد. مشروطه ایرانی از یک‌سو با تبلور ناسیونالیسم سیاسی مبتنی بر حق حاکمیت ملت و حکومت قانون و از سوی دیگر با واکنش ناسیونالیسم فرهنگی مواجه شد. هم‌گرایی مصلحت‌آمیز و کوتاه‌مدت این گرایش‌های ناسیونالیستی در آغاز مشروطه اگر چه دستاوردهایی را به همراه داشت، اما واگرایی و تشدید منازعات گرایش‌های ناسیونالیستی در فرایند مشروطه نشان از تعارضات ماهوی و محدودکننده پروژه مدرنیته سیاسی ایرانی داشت. چندگانگی ناسیونالیسم ایرانی بر پایه تنوع منابع فرهنگی و ارزشی خاص و سوگیری‌های واگرایانه گرایش‌های ناسیونالیستی در مشروطه ایرانی، امکان اشتراک بر سر تعریف فراگیر ملت و استقرار و نهادینه‌کردن حاکمیت ملت و حکومت قانون را تحلیل برد. به‌گونه‌ای که از مشروطه به این سو «مساله ملت» و «حق حاکمیت ملت» به‌عنوان مهم‌ترین مساله معاصر ایران همچنان در کانون توجه قرار دارد.

**کلید واژگان:** مدرنیته سیاسی، ناسیونالیسم فرهنگی، ناسیونالیسم سیاسی، مشروطه ایرانی، جامعه‌شناسی تاریخی.

## ۱- مقدمه

مشروطه ایرانی به‌عنوان نقطه عطفی در فرایند مدرنیته سیاسی در ایران از زوایای گوناگونی مورد مطالعه قرار گرفته، ولی با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و از منظر منازعات ایدئولوژیک میان گروه‌ها و کنشگران درگیر کمتر مورد بررسی واقع شده است. فقدان چارچوب‌های نظری و مفهومی مرتبط و مناسب، کاربست مفاهیم تنگ دامنه و محدود از یک سو و بزرگ‌نمایی تحلیل‌های طبقاتی از سوی دیگر، توجه به تنوع و منابع ارزشی گروه‌های اجتماعی درگیر در مشروطه ایرانی را تا اندازه زیادی به حاشیه رانده است. به‌ویژه این‌که پژوهش‌های رقیب حکایت از آن دارد که جامعه ایران یک جامعه نابرابر طبقاتی به معنای مارکسیستی آن به ویژه در دوره مشروطه نبوده است (برای نمونه بنگرید به کاتم، ۱۳۷۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷ الف و ب؛ آفاری، ۱۳۷۹؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۳؛ اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷). می‌توان آن را تابع نظامی پیچیده «به هم ریخته» یا به تعبیر دقیق‌تر «درهم آمیخته» از گروه‌های اجتماعی متنوع دانست. جان فوران با اشاره به «پیچیدگی ساختار جامعه ایرانی، فرهنگ‌های سیاسی گروه‌های مخالف درگیر و موازنه‌های داخلی و خارجی قدرت» (فوران، ۲۰:۱۳۸۷) بر دشواری‌های تحلیل در زمینه ایران تأکید می‌کند، مساله‌ای که پیش‌روی پژوهش کنونی نیز هست.

بازخوانش ناسیونالیستی مساله در رخداد مشروطه را ضرورتی برای بازبینی فرایند ملت‌سازی ایرانیان بر پایه منازعات ارزشی و ایدئولوژیک و فرا رفتن از مفهوم‌پردازی‌های کلیشه‌ای است. شاید تصویر ناسیونالیسم از ملت به تعبیر هابسبام (۲۲:۱۳۸۳) بتواند روشنگر دورنمای آن باشد؛ بنابراین این پژوهش تبلور گرایش‌های ناسیونالیستی بر مبنای تنوع نظام‌های ارزشی و نسبت این گرایش‌ها را با مشروطه ایرانی به‌عنوان نقطه عطفی در پروژه مدرنیته سیاسی در ایران مورد واکاوی قرار می‌دهد<sup>۱</sup> و «مساله ملت» و «حق حاکمیت ملت» را به‌عنوان مهم‌ترین مساله ایران معاصر مورد توجه قرار می‌دهد.

از این رویکرد و ملهم از ماکس وبر ملت به مقوله ارزش‌ها تعلق دارد (وبر، ۱۳۸۶: ۴۷)؛ بنابراین اگر «ملت» و «حق حاکمیت ملت» همچنان مساله است، بدان معنی که ریشه مساله را باید در نوع ناسیونالیسم و منابع ارزشی برساننده و معرف ملت در فرایند مدرنیته ساسی در

۱. در خصوص عدم پژوهش در باب ناسیونالیسم ایرانی در جایی دیگر دلایلی ارائه شده است (میرزایی، ۱۳۹۰).

ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... سید آیت‌الله میرزایی

ایران جستجو کرد، چرا که «ناسیونالیسم است که مولد ملت است» (گلنر، ۱۹۸۳: ۱). ناسیونالیسم ایده ملت را شکل می‌دهد و ملت ایده‌های مرتبط با ناسیونالیسم را توسعه می‌دهد. در واقع فرد بدون توجه به آن چه از ملت معنا می‌کند نمی‌تواند راجع به ناسیونالیسم بحث کند (برینگتون، ۱۹۹۷: ۷۱۲). در این نوشتار برای درک ماهیت ناسیونالیستی مشروطه ایرانی و ارائه الگویی تحلیلی با رویکردی ناسیونالیستی دو پرسش طرح می‌شود: ۱- چه نسبتی میان مدرنیته سیاسی و نوع گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران دوره مشروطه است؟ ۲- نافرجامی مشروطه ایرانی را چگونه می‌توان بر مبنای گرایش‌های ناسیونالیستی تبیین کرد؟

## ۲- مبانی نظری

ناسیونالیسم سازه‌ای نظری برای مطالعه ملت، دولت و نسبت میان دولت و ملت، هویت و انسجام ملی در فرایند مدرنیته سیاسی است. ناسیونالیسم واقعیتی اجتماعی و به تعبیر گلنر (۱۳۸۸) پدیده‌ای اجتماعی و اجتناب‌ناپذیر از جهان مدرن است و به هیچ روی امری اتفاقی نیست. ناسیونالیسم در هر زمینه اجتماعی که شکل گرفت ویژگی‌ها و مسائل خاص خود را نیز در پی داشت. باریه بر این باور است در کشورهایی که پای در مدرنیته سیاسی نهاده بودند، رشد و گسترش ناسیونالیسم در روند شکل‌گیری دولت مدرن مانع پدید آوردن و حتی جلوی شکل‌گیری دولت مدرن را گرفت. در تمام این موارد ملت چون مانعی در برابر دولت مدرن قد بر افراشت و چنین می‌نمود که راه بازگشت به دولت پیشامدرن را هموار می‌سازد (باریه، ۱۳۸۳: ۲۱۱). این برداشت حداقلی و یک سو به از ناسیونالیسم صرفاً گویای بخشی از واقعیت این پدیده است. ناسیونالیسم ماهیتاً چهره‌ای ژانوس‌گونه دارد، یعنی هم می‌تواند حیات‌بخش و هم هلاکت‌بار باشد. «... نه بالنفسه بد است و نه خوب. می‌تواند نیروی فتنه‌انگیز و مخرب و ارتجاعی، یا نیروی برای تفاهم و یگانگی ملی و احیای مواریت شایسته فرهنگی و استقرار آزادی و استقلال و دموکراسی و عاملی برای تأسیس واحدهای بزرگ ملی باشد» (اشرف، ۱۳۸۶: ۱۴۳). اگر از برداشت پیشین فراتر رویم ناسیونالیسم دارای ماهیت و جهت‌گیری‌های متنوعی است. پرسش این است که کدام نوع ناسیونالیسم در برابر کدام نوع دولت می‌ایستد و کدام نوع ملت در برابر کدام نوع دولت قرار می‌گیرد و بالعکس؟

از رویکرد مدرنیستی ایده ملت در مفهوم نوین و سیاسی آن به لحاظ تاریخی بسیار جوان است (هابسبام، ۱۳۸۳: ۳۴). چنان که به تعبیر هابسبام فهم جامع تاریخ انسان در دو سده پیشین بدون درک اصطلاح «ملت» و واژگان و ترکیبات همراه آن ممکن نیست. (۲۰۰۴: ۱) و تصور «ملت» و داشتن هویت ملی به تعبیر دورکهایم جنبه مهمی از زندگی ما را تشکیل می‌دهد» (به نقل از مان، ۱۳۸۰: ۲۷۲). مفهوم ملت در مطالعات ناسیونالیستی رویکردها و تعاریف متعددی دارد (بنگرید به برینگتون، ۱۹۹۷: ۷۱۳). اسمیت ملت را جمعیت انسانی معین و شریک در یک قلمرو تاریخی، همراه با اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک و دارای فرهنگی عمومی، اقتصاد و قواعد و قوانین حقوقی مشترک برای همه اعضا می‌داند (اسمیت، ۱۹۹۱: ۱۴). برینگتون ملت را بر پایه دو مؤلفه اصلی فرهنگی و سیاسی به‌عنوان «اجتماعات وحدت‌یافته بر مبنای صور فرهنگی مشترک<sup>۱</sup> (اسطوره‌ها، ارزش‌ها و نظایر آن) و باور به حق خودگردانی<sup>۲</sup>» تعریف می‌کند (برینگتون، ۱۹۹۷: ۷۱۳). تعریف اسمیت و برینگتون علاوه بر توجه به سایر ابعاد ملت بعد فرهنگی ملت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. مساله این است که چگونه میان بعد فرهنگی و بعد سیاسی تجانس ایجاد شود و این موضوع یکی از چالش‌های ناسیونالیسم است.

از نظر وبر اهمیت «ملت» معمولاً به واسطه برتری یا حداقل جایگزین ناپذیری ارزش‌های فرهنگی، که تنها از طریق بارور ساختن ویژگی گروه می‌توان آن‌ها را حفظ کرد و توسعه داد، تثبیت می‌شود (وبر، ۱۳۸۶: ۵۲). ناسیونالیسم از آن‌جایی که در عمل و ماهیت یک ایدئولوژی خاص‌گرایانه است، بنا بر ماهیت و خصلت خاص‌گرای خود میل به گزینش و برجسته‌سازی عناصر و اجزای فرهنگی خاص گروه دارد. از این جهت کارویژه ناسیونالیسم، گزینش فرهنگی و ارتقا و تبدیل آن به یک فرهنگ رسمی است. این خصلت به‌ویژه در ناسیونالیسم نوع فرهنگی یا مدل آلمانی بسیار برجسته است. این نوع ناسیونالیسم با چالش انطباق واحد سیاسی با واحد فرهنگی مواجه است. ناسیونالیسم به تعبیر گلنر اصلی سیاسی است که ایجاب می‌کند واحدهای سیاسی و ملی متجانس باشند (۱۹۸۳: ۱). در واقع آنچه ناسیونالیسم را توضیح می‌دهد «اصل تجانس فرهنگی» به‌عنوان تنها نوع پیوند سیاسی است و این که تسلط یک

---

1. Shared cultural features  
2. Self determination

ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... سید آیت‌الله میرزایی

فرهنگ عالی‌م‌عین (و شاید پذیرفته‌شدن در این فرهنگ که مورد استفاده دستگاه دیوان‌سالاری حاکم است) پیش‌شرط شهروندی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است (گلنر، ۱۳۸۸: ۳۸). این‌که کدام منابع ارزشی موجود در فضای فرهنگی جامعه‌گزینش و رسمیت یابند، تعیین‌کننده جهت‌گیری ارزشی و فرهنگی ناسیونالیسم و نوع ناسیونالیسم است. این موضوع به ویژه در جوامع چندفرهنگی یا دارای تنوع فرهنگی پیامدها و مسایل خاص خود را به همراه دارد.

مساله ماهوی دیگر ناظر بر دشواری پیوند میان داشته‌های گذشته و دستاوردهای نوین ملت است. رنان در خطابه ملت چیست<sup>۱</sup> تعریفی آرمانی از ملت ارائه می‌دهد و بیان می‌دارد: یک ملت، یک روح و یک اصل معنوی است. در واقع دو چیز، یکی در گذشته و دیگری در زمان حال این روح و اصل معنوی را تشکیل می‌دهند. یکی برخورداری از میراثی غنی و مشترک از خاطرات<sup>۲</sup>، دیگری رضایت واقعی، تمایل به زندگی با هم، و خواست استمرار یافتن ارزش میراثی که همگی به طور مشترک آن را در اختیار دارند (رنان، ۱۳۸۶: ۴۰). تعریف آرمانی رنان هر چند دو بعد گذشته و حال را در خود دارد، اما به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که چه گذشته‌ای و با چه تعریفی مبنای توافق و تعریف ملت قرار می‌گیرد و یا چگونه باید گذشته را به نفع حال رها کرد؟ آیا اساساً می‌توان میراث متنوع گذشته را مبنای همزیستی اجتماعی کنونی قرار داد؟ چگونه؟ به همین روی در مفهوم‌پردازی ناسیونالیسم کسانی مانند گیلبرت بر این باورند که برخی از منازعات میان ناسیونالیسم‌های رقیب به نوعی توسل آن‌ها به مفاهیم اصلی گاهی متفاوت و رقیب مربوط می‌شود. برای نمونه یک ناسیونالیسم به مفهومی از ملت مبتنی بر سرزمین و موطن توسل می‌جوید و ناسیونالیسم دیگر به مفهومی از ملت مبتنی بر قومیت و فرهنگ (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۰). برآمدن هرکدام از این دو نوع ناسیونالیسم تأثیرات بنیادی بر ماهیت دولت و ملت دارد.

در پاسخ به چالش پیش‌گفت، برخی مانند بندیکت اندرسون<sup>۳</sup> ملت را یک «باهمستان سیاسی پندارگون» تعریف می‌کنند و اهمیتی به جنبه سیاسی آن نمی‌دهند و تنها بر بعد فرهنگی آن (زبان، دین، تاریخ و مانند آن) پای می‌فشارند و از سوی دیگر کسانی مانند دومینیک شناپر<sup>۴</sup>

- 
1. What is a Nation
  2. remembrances
  3. Benedict Anderson
  4. Dominique Schnapper

«ملت سیاسی» یعنی اجتماع یا «باهمستان شهروندان» را برتر می‌شمارند و بر این نظر است که ملت قومی را هنوز نمی‌توان ملت خواند (باربیه، ۱۳۸۳:۲۱۳) در واقع ملت قومی موجودیتی پیشاملت تلقی می‌شود. باربیه بر این باور است که دو شیوه اصلی برای درک ملت وجود دارد و از این رو می‌توان گفت که دو گونه بسیار متفاوت ملت یافت می‌شود: نخست ملت قومی-فرهنگی و دوم ملت سیاسی. می‌توان به ملت قومی-فرهنگی بها داد و بر این باور بود که ناچار دارای خصلتی سیاسی است و گرایش به این دارد که شکل دولت به خود گیرد (همان: ۲۱۳-۲۱۲). در مطالعات ناسیونالیسم مدل فرهنگی ملت به الگوی قومی، ارگانیکی، شرقی، رمانتیک و آلمانی نیز معروف است. در حالی که مدل سیاسی ملت به الگوی سیاسی، لیبرال، اراده‌گرایانه، غربی، مدنی و فرانسوی شهره است. برخی مانند اسمیت تقسیم‌بندی یادشده را در قالب کلی دو نوع ناسیونالیسم «قومی» و «مدنی» از هم متمایز می‌کنند (اسمیت، ۱۳۸۳:۲۱۸). هر دو شکل ملت به تعبیر باربیه گرایش به برساختن دولت‌های متناسب با خود دارند. او به درستی استدلال می‌آورد که این دو شیوه نگرش هر یک به گونه‌ای دچار عیب فروکاهندگی و نادیده‌انگاری یکی از دو شکل ملت است. [در واقع] دو نوع متفاوت ملت و دو دریافت از ملت وجود دارد که به یکدیگر فروکاستنی نیستند (باربیه، ۱۳۸۳:۲۱۳).

مساله ماهیت متفاوت تعاریف ملت با مساله عدم تجانس میان دولت و جامعه یا نهاد سیاست و فرهنگ تشدید می‌شود. نهاد سیاست بر پایه اصل تجانس یعنی دولت نیز باید بر پایه تعریف ناسیونالیسم از ملت تکوین یابد. در واقع ناسیونالیسم پدیده‌ای است که ضامن اصل تجانس به تعبیر گلنر است. به نظر باربیه ملت قومی-فرهنگی را مجموعه‌ای از عناصر طبیعی و تاریخی مانند قوم، فرهنگ، زبان و دین می‌سازند. این عناصر میان همه افراد یک گروه ملی مشترک و در تنیدن پیوندهای تنگاتنگ میان آنان سهمیم است. داده‌های عینی که افراد از آغاز منفعلانه دریافت می‌دارند و نمی‌توانند آن‌ها را بدون طردشدن از باهمستان ملی رد کنند (باربیه، ۱۳۸۳: ۲۱۴-۲۱۳). در واقع این گونه انتسابی ملت است که نسب از داشته‌های گذشته می‌برد. از نظر اسمیت نیز ناسیونالیست‌های قومی بر سنن فرهنگی، زبان، مذهب و شیوه‌های زندگی مشترک یا بر نیای مشترک یا «تبار خونی» به‌عنوان ملاک عضویت در یک اجتماع ملی تأکید می‌کنند. ناسیونالیست‌های مدنی برعکس تأکید بیشتری بر ویژگی‌های قانونی عقلانی می‌کنند و قوانین اساسی را ویژگی مسلم تعلق ملی می‌شمارند. (اسمیت و وست،

ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... سید آیت‌الله میرزایی

۱۳۸۴:۶۹۲، اوزکریملی، ۱۳۸۳) این گونه ملت را می‌توان ملت اکتسابی نامید که اعضای جامعه فعالانه و با اراده خود مؤلفه‌های آن را گزینش و برمی‌سازند. این بدان معناست که اغلب یا بیشتر جوامع کنونی یا ملت قومی- فرهنگی بودند و یا در آغاز به تشکیل ملت فرهنگی روی آوردند و سپس برخی از آن‌ها گذر به یک ملت سیاسی را درپیش گرفته‌اند.

برای حل این مسأله هاجینسون<sup>۱</sup> (۱۳۸۶) یک طبقه‌بندی دوگانه از ناسیونالیسم ارائه می‌دهد و ناسیونالیسم فرهنگی را از ناسیونالیسم سیاسی تفکیک می‌کند. کارویژه ناسیونالیسم فرهنگی بر ساختن ملت فرهنگی و کارویژه ناسیونالیسم سیاسی بر ساختن ملت سیاسی است. از نظر هاجینسون آرمان ناسیونالیست‌های سیاسی یک جامعه سیاسی مدنی متشکل از شهروندان آموزش یافته‌ای است که... به واسطه قوانین مشترک و اخلاقیات وحدت یافته است. آن‌ها وفاداری سیاسی کنونی و سنت‌گرایی را که مانع تحقق این آرمان می‌شوند، مردود می‌شمارند و وفاداری مورد نظر آن‌ها مفهومی جهان‌وطنی و عقل‌گرا از ملت است، که در نهایت روبه جانب یک انسانیت مشترک دارد و بر تفاوت‌های فرهنگی تفوق دارد (هاچینسون، ۱۳۸۶:۱۹۴). بنیاد ناسیونالیسم سیاسی در هر شکل آن بر محور این اندیشه شکل می‌گیرد که حق حاکمیت از آن ملت‌هاست و دولت وقتی ملی است که منتخب ملت یا مورد حمایت و موافقت ملت باشد و دولت و حکومت ملی بدون به رسمیت شناختن آزادی ملت و حق مداخله ملت در سازماندهی این نهاد سیاسی جدید معنی ندارد. تجلی‌های عینی این آزادی در جامعه یعنی آزادی قلم، بیان، اجتماعات، احزاب و انتخابات همه از این بنیاد آزادی ملی و آزادی ملت سرچشمه می‌گیرند (آجودانی، ۱۳۸۷:۱۹-۱۸). از نظر هاجینسون ناسیونالیسم فرهنگی برخلاف ناسیونالیسم سیاسی ملت را در رضایت یا قانون «محض» نمی‌جوید، آن را در احساساتی که توسط طبیعت و تاریخ به بار نشسته جستجو می‌کند، ناسیونالیست‌های فرهنگی با رد آرمان حقوق فراگیر شهروندی مورد نظر ناسیونالیست‌های سیاسی خواستار آن هستند که تمایزات طبیعی (جنسی، شغلی، دینی و منطقه‌ای) موجود درون ملت محترم شمرده شود، چرا که حرکت به سمت تمایز محرک خلاقیت ملی است (هاچینسون، ۱۳۸۶:۱۹۵-۱۹۴). کوهن و گلنر با تأکید بر ماهیت واکنشی

---

1. John Hutchinson

ناسیونالیسم فرهنگی برآمدن ناسیونالیسم فرهنگی را پاسخی دفاعی توسط نخبگان آموزش دیده به تأثیر برون‌زاد<sup>۱</sup> نوسازی بر نظم‌های منزلتی موجود می‌دانند. که ممکن است سبب تأکید دوباره بر ارزش‌های سنت‌گرا در اجتماع شود؛ چنان‌که در کشورهای اسلامی معاصر در خاورمیانه و آسیا به وقوع پیوست (همان، ۲۰۴).

اگرچه در چند دهه اخیر مطالعات ناسیونالیسم با پیشینه تئوریک خود فاصله بسیار گرفته، اما همچنان با موضوعات و مسائلی مانند چیستی ناسیونالیسم و ملت، نسبت ملت فرهنگی و سیاسی، عدم تجانس میان واحد سیاسی و ملی و مساله تنوع و جهت‌گیری ناسیونالیسم در جوامع چند فرهنگی مواجه است. بازخوانی ناسیونالیسم در ایران نیز به ناگزیر با چنین مسائلی مواجه است. این‌که ناسیونالیسم با کدام چهره و ماهیت فرهنگی و ارزشی فرایند تعریف و برساختن ملت و دولت را در پیش می‌گیرد، تأثیری ژرف و گسترده بر ماهیت دولت، تعریف ملت، رابطه ملت و دولت، هویت ملی، وحدت و انسجام ملی، استقلال و منافع ملی و مشروعیت دولت خواهد داشت و نقشی اساسی در سرنوشت و حقوق شهروندان آن جامعه دارد.

### ۳- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به مطالعه ناسیونالیسم و منازعات ناسیونالیستی دوره مشروطه توجه می‌کند. پژوهشگر با مراجعه به متون دست اول و دست دوم و نیز تفاسیر سایر پژوهشگران از دوره مشروطه پیرامون موضوع مورد مطالعه به گردآوری شواهدی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های ارائه شده و تحلیل و تفسیر استدلال‌های خود می‌پردازد. هدف به تعبیر آفاری همانا تشخیص تضادها و تفاوت‌ها در روند دگرگونی و نیز چالش‌های ذهنی درون‌زادی است که در فرایند تحول متولد می‌شوند. این فرایند دیالکتیکی تاریخ‌نگاری اقتضا می‌کند که کثرت‌گرایی فرهنگی را بپذیریم (آفاری، ۱۳۷۹: ۳۲). با پذیرش تنوع فرهنگی رخ داده در فرایند مشروطه ایرانی پژوهش کنونی تحلیل خود را بر تضادهای ایدئولوژیک میان ناسیونالیست‌های سیاسی و ناسیونالیست‌های فرهنگی در دوره یادشده متمرکز کرده است. درک فرایند تحول و شکل‌گیری ملت نیز منوط به فهم این گرایش‌های ناسیونالیستی و

---

1. exogenous



ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... \_\_\_\_\_ سید آیت‌الله میرزایی

تضادهای میان آنهاست. هابسبام بهترین روش درک جوهره ملت را پیگیری منظم کسانی می‌داند که از سال ۱۸۳۰م. به بعد و عصر انقلاب در مباحث سیاسی و اجتماعی خود با این مفهوم به ویژه تحت نام «اصل ملیت»، مواجه بوده‌اند (هابسبام، ۱۳۸۳: ۳۴). توجه اندیشمندان و روشنفکران ایرانی نیز کمی پس از زمان یادشده به موضوع ملت، قانون و نظایر آن جلب شد بود. به منظور پرهیز از فرو افتادن در پراکندگی مباحث صورت گرفته پیرامون مشروطه محور تحلیل‌ها بر قانون اساسی مشروطه و متمم آن و مباحث مربوط به آن از یکسو و واکنش‌های مخالفان به ماهیت مشروطه، قانون اساسی مشروطه و متمم قانون اساسی و مندرجات آن‌که به ویژه در قالب رسایل و مکتوبات شیخ فضل‌الله نوری ذیل دو مقوله ناسیونالیسم سیاسی و فرهنگی صورت‌بندی و ارائه می‌شوند. متن قانون اساسی، متمم آن و مصوبات مجلس شورای ملی<sup>۱</sup> مملو از مفاهیم نوپدیدی است که یا ما به ازایی در ایران سنتی ندارند، یا این‌که صورتی نو و دگرگون شده‌ای از آن مفاهیم را در ارتباط با تعینات بیرونی نوپدید ارائه می‌دهد.

#### ۴- ماهیت ناسیونالیستی مشروطه ایرانی

مشروطه به‌عنوان «رویدادی چند فرهنگی و چند ایدئولوژیکی» (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۸) در فرایند مدرنیته ایرانی آغازگاه و بازنمای بسیاری از تحولات و تضادهای ساختاری و به مثابه مینیاتوری از رخدادهای پس از آن محسوب می‌شود. تضادهایی که به تعبیر آفاری (۱۳۷۹: ۱۸) بر کشور سایه انداخته و هنوز هم حل و فصل نشده است. ماهیت ناسیونالیستی مشروطه ایرانی را می‌توان به طور مستقیم و غیرمستقیم از منابع موجود استنباط کرد. برخی مانند ادوارد براون وجه

۱. خود مفهوم «قانون» اساسی و «مجلس شورای ملی» به همراه انبوهی از مفاهیم دیگر، علی‌رغم همه مغالطات، سفسطه‌بازی‌ها و مصلحت‌اندیشی‌ها در «آشناسازی»های ناشیانه سنت‌گرایان و نوگرایان روشنفکر در جست و جوی بیهوده در انبان سنت، مفاهیم مدرنی هستند که به سنت تقلیل نمی‌یابند. برای نمونه مستشارالدوله در نامه مورخ ۲۹ جمادی الثانی ۱۲۸۶ ق. به آخوندزاده در مورد کتابش «یک کلمه» که ظاهراً در آغاز می‌خواست آن را با نام «روح‌الاسلام» منتشر کند و نکرد (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۵۸)، چنین نوشت: «... به جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون، از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام، یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۷۲). آخوندزاده در پاسخ وی می‌نویسد «به خیال شما چنان می‌رسد که گویا به امداد احکام شریعت، کونستیتوسیون فرانسه در مشرق زمین مجری می‌توان داشت. حاشا و کلا بلکه محال و ممتنع است» (آخوندزاده، ۱۳۵۵: ۱۰۱). این «درهم کردن» خیال‌با فانه مفاهیم مدرن و سنتی و یافتن ما به ازای مدرنیته در سنت و بالعکس همچنان در ساحت‌های مختلف ادامه دارد.

ناسیونالیستی مشروطه را برجسته‌تر می‌دانند تا وجه دموکراتیک (رمضانی، ۱۳۷۲:۵۰۳). کاتوزیان نیز می‌نویسد «از درون خاکسترهای شریف‌ترین امیدها و آرمان‌های هر چند خوش‌باورانه انقلاب مشروطه بود که گرایش‌های مختلف ناسیونالیسم نوین ایرانی آفریده شد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲:۱۱۰). شواهد تاریخی نشان می‌دهد مجادلات ایدئولوژیک عصر مشروطه استمرار منازعات میان نوگرایان و سنت‌گرایانی است که از سده نوزدهم آغاز به شکل‌گیری کرده و ناسیونالیسم نخبه‌گرایانه/ دولت‌محور ایرانی نیز واکنشی به یک امر بیرونی (توسعه‌طلبی استعمار) و درونی (استبداد داخلی) بود که در پی رویارویی با مدرنیت و خطر از بین رفتن «وحدت ساختاری»، «انسجام نظام» پیشامدرن و نیز به خطر افتادن استقلال ایران شکل گرفت (میرزایی، ۱۳۹۰؛ قادری و میرزایی، ۱۳۹۱). مشروطه ایرانی نمایانگر نخستین مواجهه «مستقیم» (تأکید از من است) فرهنگ سنتی - اسلامی و فرهنگ غربی در ایران جدید (عنایت، ۱۳۸۰:۲۸۵) بود که سبب ایجاد زمینه‌های ظهور هویت تازه (اکبری، ۱۳۸۴:۸۸) و هویت‌خواهی متناسب با مقتضیات دنیای نوین (هرمیداس باوند، ۱۳۸۳) شد. «برای اولین بار در روند تاریخ ایران، ایرانیان در صدد برآمدن تا قانون، حکومتی مبتنی بر انتخابات، و نیز عدالت اجتماعی را جایگزین قدرت استبدادی کرده و با ملی‌گرایی آگاهانه، ایجاد نهادهای مردمی و خودکفایی اقتصادی، در برابر تجاوز قدرت‌های امپریالیستی، مقاومت نمایند» (امانت، ۱۳۸۲:۲۹). در همین دوره است که نخستین قانون اساسی یا به تعبیر ادوارد براون «نظام‌نامه حقوق ملت» (براون، ۱۳۷۶:۱۲۸) تدوین شد. اگرچه «نظام‌نامه حقوق ملت» دستاورد پراهمیتی است (اکبری، ۱۳۸۴)، اما خود ایده «ملت» که از همان آغاز محل منازعه بود مهم‌تر از آن است.

در ۴ اگوست ۱۹۰۶ [۱۴ مرداد ۱۲۸۵ق] فرمان شاهانه در موافقت با تشکیل مجلس صادر شد. ملیون این فرمان را نپذیرفتند و اعلامیه‌ها را از دیوار خیابان‌های تهران کردند، زیرا عبارت «ملت» ایران در آن نیامده بود. روز بعد اعلامیه دیگری از دربار صادر شد که عبارت «افراد ملت» در آن گنجانده شده بود، اما مجمع جدید را «مجلس شورای اسلامی» نامیده بود. رهبران ملی هنوز راضی نبودند. حکومت می‌گفت که مجلس باید «مجلس شورای اسلامی» باشد و مخالفان اصرار می‌ورزیدند که مجلس باید «مجلس شورای ملی» خوانده شود (آفاری، ۱۳۷۹:۸۶). این منازعه آگاهانه بر سر محتوای فرمان مظفرالدین شاه از نخستین هم‌اوردی‌های دو گرایش ناسیونالیسم سیاسی و فرهنگی در جریان مشروطه ایرانی تلقی می‌شود. هواداران

ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... سید آیت‌الله میرزایی

ناسیونالیسم سیاسی دانسته و آگاهانه خواستار گنجاندن دو مفهوم «ملت» و «ملی» در محتوای فرمان شاه مبنی بر تشکیل مجلس شورا شدند. استدلال آن‌ها با ابتنا به تعبیر ناظم‌الاسلام کرمانی در این باره چنین بود:

شاید بعضی به اغراض شخصی یکی از مبعوثین را تکفیر کند، آن وقت بگویند کافر در مجلس اسلامی چه می‌کند؟ و شاید یک زمانی مانند فضل‌الله ملایی پیدا شود که به غرض شخصی خود، همه اهل مجلس را تکفیر و لااقل تفسیق کند. آن وقت محرک مردم شود که کافر و فاسق را به مجلس اسلامی چه کار است؟ دیگر آن که طایفه یهود و ارامنه و مجوس نیز باید منتخب خود را به این مجلس بفرستند و لفظ اسلامی با ورود آن‌ها نمی‌سازد. مناسب لفظ ملی است (نقل از آفاری، ۱۳۷۹: ۸۶).

سرانجام در ۹ آگوست ۱۹۰۶ [۱۸ مرداد ۱۲۸۵] سر تشکیل «مجلس شورای ملی» توافق شد. این دستاورد ناسیونالیست‌های سیاسی را باید در چارچوب کنش و واکنش‌های متناسب با منابع ارزشی و فرهنگی گروه‌های درگیر در مشروطه و واگرایی‌ها و همگرایی‌های ناسیونالیستی در ایران تلقی و تحلیل کرد. در این دوره شعار «زنده باد ملت ایران» به شعارهای «زنده باد اسلام» اضافه شد و در خیابان‌های تهران شعار «حکومت مشروطه» و «ملت ایران» بر زبان‌ها افتاده بود (آفاری، ۱۳۷۹: ۸۳). شعارها نمادهایی است که ریشه در تعلقات ارزشی و مطالبات گروه‌هایی دارد که آن‌ها را ابداع و به کار می‌گیرند. اهمیت این شعارهای جدید را نباید دست کم گرفت، چرا که در آن هنگام «شعار غیرمذهبی و ملی «زنده باد ملت ایران» نه تنها از هویت‌های منطقه‌ای و قومی فراتر می‌رفت، با هویت غالب و مسلط اکثر ایرانیان برابری می‌کرد» (همان، ۸۲). دامنه منازعه میان دو گرایش ناسیونالیستی بسیار گسترده است. تقاضا برای تغییر منبع حقانیت و حاکمیت قدرت به‌عنوان یک مطالبه بی‌سابقه در ایران آرمان ناسیونالیست‌های سیاسی در عرصه نظر و عمل بود. در مجموع هرچند به لحاظ نظری می‌توان ادعا کرد که هر انقلاب اجتماعی، سیاسی و جبهی ناسیونالیستی نیز دارد، اما با بازگشت به شواهد تجربی و تاریخی بسیاری از این دست می‌توان وجوه ناسیونالیستی مشروطه ایرانی را نیز در عمل واکاوی کرد.

## ۵- ناسیونالیسم سیاسی

مشروطه ایرانی در اصل محصول ناسیونالیسم سیاسی است و ناسیونالیسم فرهنگی در واکنش به این گرایش شکل گرفت. قانون اساسی و مندرجات آن را می‌توان مهم‌ترین دستاورد ناسیونالیسم سیاسی در این دوره دانست. مطابق اصل یازدهم صورت‌قسمت‌نامه مندرج در قانون مشروطیت مورخ ۸ دی ماه ۱۲۸۵ ه.ش. برابر با ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ آمده است:

ما اشخاصی که در ذیل امضا کرده‌ایم خداوند را به شهادت می‌طلبیم و به قرآن قسم یاد می‌کنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظام‌نامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهما ممکن با کمال راستی و درستی و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت به اعلی‌حضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران.

در همین قسمت‌نامه وفاداری نه فقط به سلطنت، بلکه برای نخستین بار در تاریخ ایران به طور رسمی به «ملت» نیز ابراز می‌شود و در آن بر پابندی به «حقوق ملت» و در نظر گرفتن «مصالح ملت» در کنار «مصالح دولت» منظور شده است. در این دوره که ملت به طور رسمی به‌عنوان پدیده‌ای انتزاعی و صاحب حقوق شناخته می‌شود، تأکید بر موارد دیگری نظیر «حقوق مجلس» و «حقوق مجلسیان» نیز در همین راستاست.

متمم قانون اساسی مهم‌ترین سندی است که دستاوردهای ناسیونالیسم سیاسی دوره مشروطه در آن مندرج است. در متمم قانون اساسی «از ایران به‌عنوان ملتی با حقوق و حدود معین، کشوری با حدود معین سیاسی و نهادهای ملی و دولتی جدید، با وظایف و اختیارات محدود و معلوم در برابر ملت مسوول سخن می‌رود» (اکبری، ۱۳۸۴: ۹۰). در بخش کلیات آن در ذیل اصل سوم «حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست مگر به موجب قانون»، مطابق اصل پنجم «الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است»، مطابق اصل هفتم «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست». اصول هشتم تا بیست و ششم زیر عنوان «حقوق ملت» نام‌گذاری شده است. در ذیل اصل هشتم «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود». این مورد اخیر

ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... \_\_\_\_\_ سید آیت‌الله میرزایی

یکی از جدی‌ترین دستاوردهای ناسیونالیست‌های مدنی در زمینه حقوق شهروندی دست‌کم در عرصه نظر بود. بر مبنای این اصل «آحاد اقشار مختلف- فارغ از تفاوت‌های قومی، نژادی، مذهبی، دینی، و زبانی و نحوه زیست اجتماعی- شهروندان جامعه سیاسی را تشکیل می‌دهند و همه حقوق و مزایای اشرافی» (اکبری، ۱۳۸۴: ۹۱) و انتسابی نمی‌شود.

مطابق اصل چهاردهم «هیچ یک از ایرانیان را نمی‌توان نفی‌بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به قامت محل معینی کرد مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند.» اصل هیجدهم متمم قانون اساسی تصریح می‌کند «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است»، و در باب قوای مملکت اصل بیست و ششم «قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌کند.» ناسیونالیست‌های مدنی با تأکید نهادن بر منشا قوای سه‌گانه مملکت و اصل تفکیک قوا گامی جدی به سوی اصل حاکمیت ملت برمی‌دارند. اصل بیست و هفتم، «قوای مملکت بسه شعبه [مقننه، مجریه، قضاییه] تجزیه می‌شود»، اصل بیست و هشتم، «قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود». در باب «حقوق سلطنت ایران» اصل سی و پنجم، «سلطنت ودیعه ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده» است. حتی همین اصل نیز مؤید اصل حاکمیت و منشا آن ملت است. با این حال نکته حائز اهمیت این است که شمولیت این قوانین مرزهای سیاسی ایران نوین بود. این قوانین برای نخستین بار در یک مجلس موسوم به شورای «ملی» و در سطح ملی مطرح می‌شد و گذر از نظام قدیم «ممالک محروسه» را به یک نظام جدید ملی تسهیل و تسریع می‌کرد. یکی دیگر از دستاوردهای ناسیونالیسم سیاسی قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب خرداد ۱۲۸۶/ می ۱۹۰۷ بود، که در نوع خود اقدام مدرنی تلقی می‌شد. این قانون در صورت اجرای درست می‌توانست زمینه تمرکززدایی را فراهم کند.

این مصوبات و سیاست‌گذاری‌های نوگرایانه فقط در چارچوب یک قلمرو سیاسی نوپدید و در چارچوب حقوق و تکالیف متقابل دولت و ملت قابل تصور است، که آن نظام سنتی در حال فروپاشی را کالبدی نو می‌بخشید و با الزامات مدرن آشنا می‌ساخت. دگرگون‌سازی نظم سنتی حاکم بر ایران در این دوره ره‌آورد گرایش ایرانیان به ناسیونالیسم سیاسی بود. بررسی اصول قانون اساسی و متمم آن نشان می‌دهد که مبعوثان

ملت از این طریق به دنبال تعیین چارچوب حقوقی برای ملت در برابر دولت بوده‌اند، و همچنین برای تأسیس دولت یکپارچه ملی و مدرن به سبک فرنگی تلاش زیادی کردند. به عبارت دقیق‌تر، پروژه تأسیس دولت ملی در بطن خود، حامل پروژه ملت‌سازی<sup>۱</sup> نیز است» (اکبری، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۳).

فرایند نوین ملت‌سازی سیاسی در ایران تولید و ترویج مفهومی انبوهی داشته است که بیشتر از گذشته متفاوت است و حتی مفاهیم سنتی را صورتی نوین بخشید و آن‌ها را در قالبی نوین استحاله یا ارائه کرد. به باور طباطبایی «هر نظری که امروز به جنبش مشروطه‌خواهی و پی‌آمدهای آن داشته باشیم، نمی‌توانیم به دگرگونی‌هایی که به دنبال آن در نظام مفاهیم ایجاد شد بی‌اعتنا بمانیم» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۲). برای نمونه رخداد مشروطه بر دو مفهوم بنیادی «ملت» و «دولت» تأثیر حایز اهمیتی داشت. (برای بحثی روشن‌گرانه در این زمینه بنگرید به آجودانی، ۱۳۷۶) هم‌زمان با این رخداد شبکه‌ای از مفاهیم هم‌پیوند تصورات نوین را در ارتباط با تعینات بیرونی قرار داد. گسترش صنعت چاپ در همین دوره به این پردازش مفهومی بسیار کمک کرد. مجلات، روزنامه‌ها، شب‌نامه‌ها و کتاب‌های بسیاری به چاپ رسید و فن ترجمه به آن خدمت بسیاری کرد.

در مجموع ناسیونالیسم سیاسی دستاوردهای زیادی در زمینه طرح مشروطه‌خواهی، تدوین قانون اساسی، قانون‌گرایی، دولت نوین، ملت، حقوق ملت، حق حاکمیت ملت، اصل مساوات و برابری، اصل آزادی، رای‌گیری و انتخاب زمامداران و کارگزاران، اصل وجود و تفکیک قوای سه‌گانه، عدم تداخل حقوق عمومی و خصوصی، اصل مسوولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی، اصل عدم تقدس، میهن‌پرستی، وطن‌دوستی و حاکمیت ملی در فرایند مدرنیته سیاسی داشت. این دستاوردها به شکل‌گیری یکی دیگر از گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران با تکیه بر منابع ارزشی اسلامی و به ویژه با خوانش ویژه از مذهب شیعه منجر شد. موضوعی که نشان‌دهنده آن است که چگونه تنوع فرهنگی و نظام‌های ارزشی موجود در یک جامعه ممکن است بر فرایند مدرنیته سیاسی و نوگرایی تأثیر گذارد.

## ۶- ناسیونالیسم فرهنگی

ناسیونالیسم فرهنگی حسب تعریف بر اشتراکات فرهنگی و تاریخی یک ملت تأکید دارد. ناسیونالیست‌های فرهنگی با ارجاع به گذشته تاریخی قومی یا مذهبی خاص در صدد ارائه تعریفی خاص از ملت و دولت برمی‌آیند. از این‌رو در نظام‌های ارزشی سنتی، رسوم کهن و داشته‌های گذشته فرهنگی با تفسیرها و مبالغات خاص به حد اعلی گرامی داشته می‌شود و مخالفت با نوآوری‌های ارزشی و فرهنگی در کانون توجه ناسیونالیست‌های فرهنگی قرار می‌گیرد. اگر چه نوگرایی ایرانیان از پیش از مشروطه با واکنش سنت‌گرایان مواجه شده بود، اما مواجهه عملی و گسترده با آن را می‌توان در عملیاتی کردن مدرنیته سیاسی در ایران در فرایند مشروطه ایرانی مشاهده کرد.

قانون اساسی و متمم آن که مهم‌ترین دستاورد عملی مشروطه ایرانی بود یک پیروزی چشم‌گیر برای هواداران ناسیونالیسم سیاسی در ایران تلقی می‌شود و به تعبیر بشیریه تبلور آرمان‌ها و اندیشه‌های روشنفکران در زمینه حاکمیت ملی و آزادی و برابری (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۵۸) و گام مهمی در حاکم ساختن ملت بر سرنوشت خویش بود. اهمیت این دستاورد را می‌توان در موضع‌گیری رقبای سنتی و شکاف‌های سیاسی پس از مشروطه واکاوی کرد. موضوعاتی مانند «پارلمنتاریسم و قانون‌گذاری و مشکل رابطه قانون موضوعه با قانون شرع مشاجرات و کشمکش‌هایی ایجاد کرد» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۴۴) و دوگانگی موجود بین شرع و عرف به مشاجره انجامید (آلگار، ۱۳۵۵: ۳۵۲). در میان روحانیون یک گروه هوادار «مشروطه و قانون» و گروهی دیگر هوادار «رواج شریعت» شدند (حائری، ۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۵۰)، اما روحانیون هوادار مشروطه‌خواهی، ... توجه خویش را بیشتر به اصولی از قانون اساسی و قوانین دیگر که به وسیله مجلس تصویب شده بود و بنا به تفسیر آنان ناسازگار با شریعت اسلامی به شمار می‌آمد، متمرکز ساختند و در نتیجه وظیفه شرعی خود دانستند که بر ضد مشروطه پایمال‌کننده اسلام برخیزند (حائری، ۱۳۶۸: ۱۵۰). این اصول شامل مشروع بودن برقراری یک نظام پارلمانی، قدرت قانون‌گذاری پارلمان، تدوین یک قانون اساسی، انتخابات پارلمانی و اصول آزادی و برابری بود (حائری، ۱۳۶۰). از این میان انتقاد و مخالفت شیخ فضل‌الله نوری<sup>۱</sup> مهم‌ترین روحانی

۱. زرگری‌نژاد می‌نویسد: «به موجب اسناد موجود، مرحوم نوری، از همان ابتدای طرح اندیشه مشروطیت و پیش از علنی شدن فکر مشروطه‌خواهی در آستانه طلوع نهضت، با دیدی توأم با تردید و مخالفت به آن می‌نگریست و از درخواست آن در قالب

مشروع‌خواه که امیر ارجمند (۱۹۸۴) او را آغازگر سنت‌گرایی می‌داند حائز اهمیت است چرا که بیشترین واکنش‌ها را به دستاوردهای ناسیونالیست‌های سیاسی نشان داد.

فضل‌الله نوری که «مشروطیت را مغایر با مبانی تفکر فقهی و اجتهاد خاص خویش می‌دانست» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵). مشروطه‌خواهی را «فتنه» (نوری، ۱۳۷۷ الف: ۱۶۶) نامید و اصل مشروطه نیز تحریم شد. فضل‌الله نوری متمم قانون اساسی مشروطیت را «ضلالت‌نامه» قلمداد کرده و نگارش قانون اساسی را به دلیل ۱- نوشتن قانون در برابر اسلام، ۲- وادارکردن شهروندان به پیروی از قانونی که به وسیله شریعت اسلام آورده نشده است، ۳- کیفردادن شهروندان به دلیل اطاعت نکردن آنان از قانون مدون (حائری، ۱۳۶۰: ۲۷۸) حرام و بدعت می‌دانست. برخی دلایل اصلی مشروع‌خواهان در رساله حرمت مشروطه از شیخ فضل‌الله نوری آمده است:

... منشا این فتنه فرق جدید و طبیعی مشرب‌ها بودند که از همسایه‌ها اکتساب نمودند... و بنای انتخاب وکلاء و مبعوثین و اعتماد بر اکثریت آرا گذاردند. باز هم اغماض شد که این‌ها برای انتظام امور و بسط عدالت است. تا رفته‌رفته بنای نظام‌نامه و قانون‌نویسی شد... چنین می‌نماید که جعل بدعتی و احداث ضلالتی می‌خواهند بکنند، و الا وکالت چه معنی دارد؟... و اعتبار به اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است (نوری، ۱۳۷۷ الف: ۱۵۳-۱۵۴).

فضل‌الله نوری در مخالفت و ضدیت با قانون اساسی یعنی مهم‌ترین دستاورد ناسیونالیست‌های سیاسی چنین می‌نویسد:

... تا آن‌که آن دستور ملعون که مسمی به قانون اساسی است، نوشته شد و خواهش تطبیق آن را با قواعد اسلامی نمودند... تلفیقات خبیثه که مسمی به قانون اساسی است و در آن هم چند ماده آن را برای توضیح تعرض می‌نمایم... یکی از مواد آن ضلالت‌نامه<sup>۱</sup> این است که افراد متساوی الحقوقند... حضرات جالسین بدانید

---

مقالات جراید، اندیشناک بود» و «مرحوم نوری، در حاق اندیشه خود، ... در تعرض به مشروطیت پای بند بود» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۸).

۱. مراد متمم قانون اساسی است.



ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... سید آیت‌الله میرزایی

مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد، زیرا محال است با اسلام حکم مساوات (نوری، ۱۳۷۷ الف: ۱۵۴-۱۶۱).

نوری در ادامه به اصل دوازدهم متمم قانون اساسی اشاره می‌کند و می‌نویسد:  
از جمله مواد آن ضلالت‌نامه این است: «حکم و اجرا هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون» این حکم مخالف مذهب جعفری علیه‌السلام است که در زمان غیبت امام علیه‌السلام، مرجع، در حوادث، فقها از شیعه هستند... و از جمله از مواد، تقسیم قوای مملکت [است]. به سه شعبه که اول مقننه است، و این بدعت و ضلالت محض است، زیرا که در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم، هر که باشد... و از این قبیل در این ضلالت‌نامه بسیار [است]... قانون مشروطه با دین اسلام حضرت منافی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیابد، مگر به رفع ید از اسلام (نوری، ۱۳۷۷ الف: ۱۶۶-۱۶۷).  
شیخ در رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» در واکنش به دو اصل برابری و آزادی می‌نویسد:

... ای برادر عزیز اگر مقصودشان اجرای قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند، که هر یک از این دو اصل موذی خراب، نماینده رکن قویم قانون الهی است، زیرا قوام اسلام به عبودیت است، نه به آزادی (نوری، ۱۳۷۷ ب: ۱۷۷).

نوری، آزادی قلم و آزادی مطبوعات که یکی دیگر از آرمان‌های ناسیونالیست‌های مدنی/سیاسی بود را هدف قرار می‌دهد و می‌نویسد: «ماده دیگر که در این ضلالت‌نامه است، آزادی قلم و آزادی مطبوعات است... به موجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمة تحلیل شد» (نوری، ۱۳۷۷ الف: ۱۶۲). وی ادامه می‌دهد: ای برادر عزیز، مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است؟ (نوری، ۱۳۷۷ ب: ۱۷۸).

گسترده‌گی اختلاف میان ناسیونالیست‌های سیاسی/مدنی و ناسیونالیست‌های فرهنگی را می‌توان در اختلاف برداشت و فهم متفاوت آن‌ها از مشروطه و آزادی دریافت. در سوم شعبان ۱۳۲۵ (نهم نوامبر ۱۹۰۷) هواداران ناسیونالیسم فرهنگی دو سوال پیش‌روی «مجلس شورای مقدس محترم ملی ایران» و مشروطه‌خواهان می‌گذارند: «... اولاً معنی مشروطیت چیست [؟]... ثانیاً مراد از حریت و

آزادی چیست [؟]...». مجلس‌نشینان مشروطه‌خواه بی‌درنگ در همان روز مبادرت به ارائه دو پاسخ ماندگار می‌کنند: «... معنی مشروطیت حفظ «حقوق ملت» [تأکید از من است] و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکالیف کارگزاران دولت است بر وجهی که مستلزم رفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانه اولیا دولت بشود... [در ادامه می‌نویسند] و مراد به حریت، حریت در حقوق مشروع و آزادی در بیان مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام گرفتار ظلم و استبداد نباشند و بتوانند حقوقی که از جانب خداوند برای آن‌ها مقرر شده است مطالبه و اخذ نمایند...» (به نقل از زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۲۷-۲۸)، اما تعریف مشروطیت از نظر شیخ نوری:

ای بیچاره، برادر عزیزم [بدان که] حقیقت مشروطه عبارت از آن است که متخین از بلدان به انتخاب خود رعایا در مرکز مملکت جمع شوند و این‌ها هیأت مقننه مملکت باشند، و نظر به مقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقلاً مطابق با اکثر آراء بنویسند، موافق مقتضی عصر. به عقول ناقصه خودشان بدون ملاحظات موافقت و مخالف آن با شرع اطهر؛ بلکه هر چه به نظر اکثر آن‌ها نیکو و مستحسن آمد، او را قانون مملکتی قرار بدهند (نوری، ۱۳۷۷: ۱۸۲).

هواداران ناسیونالیسم فرهنگی پس از تحصن در زاویه عبدالعظیم «صورت مقاصد» خود را در روزنامه‌ای که آن را لایحه می‌نامیدند، پس از مقدمه‌ای کوتاه که در آن آمده است «...غرض حفظ بیضه اسلام [است] از انحرافات که ملحدین و زنادقه خذلهم الله اراده نموده...» این گونه آوردند: «اولاً تلو کلمه مشروطه در اول قانون اساسی تصریح به کلمه مبارکه مشروطه و قانون محمدی صلی الله و علیه و آله بشود. ثانیاً آن که لایحه نظارت علما که به طبع رسیده بدون تغییر ضم قانون شود» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۶۸). مشروعه‌خواهان در عریضه‌ای به امضای شیخ فضل‌الله و سی و دو تن دیگر از محمدعلی‌شاه تقاضای «اصدار دستخط انجم نقط» مبنی بر ختم مشروطیت در ایران را کردند. در آن عریضه آمده است: بموقف عرض بندگان اعلی حضرت شاهنشاه اسلام پناه... معروض می‌داریم... تمام حاضرین متفق الکلمه جواب عرض کردند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست... (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۵۴-۱۵۶؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۴۱-۴۲) محمدعلی‌شاه در پاسخ به عریضه یادشده چنین نوشت: ... حال که مکشوف داشتند تأسیس مجلس با قواعد اسلامی منافی است و حکم به حرمت دادید... در این صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی

ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... \_\_\_\_\_ سید آیت‌الله میرزایی

نخواهد شد...» (ترکمان، ۱۳۶۲:۱۵۶؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷:۴۲) «اساس دشمنی مشروعه‌خواهان با مشروطیت و همکاری با محمدعلی‌شاه را رسالت محافظت از ارزش‌های دینی» می‌داند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷:۳۹). در مجموع ناسیونالیست‌های فرهنگی یا چنان‌چه زیر عنوان مشروعه‌خواهان رایج است؛ مشروطه، مشروطه خواهی و دستاوردهای ناسیونالیسم سیاسی / مدنی را برنفتند. مشروطه را «فتنه»، «فتنه آخرالزمان»، «فتنه عظیمه» خواندند. قانون اساسی مشروطه را «منافی با اسلام»، «جعل بدعت»، «احداث ضلالت»، «ضلالت‌نامه» و «حرام» و «اعتبار به آرای اکثریت» را غلط دانستند. مجلس شورای ملی را «دارالفسق»، «دارالکفر» نامیدند و آن را «منافی با قواعد اسلام» و «هتک حرمت نوامیس اسلامی» و حرام دانستند. تقسیم قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه و قضاییه) را «بدعت و ضلالت محض» تلقی کردند و مساوات و برابری را در اسلام «محال» و آزادی قلم و مطبوعات را «منافی با قانون الهی» دانستند. این برخورد ارزشی و مذهبی خاص با سیاست و نهاد حکومت، اگرچه پیش از مشروطه هم وجود داشت، ولی مشروطه‌ی ایرانی نخستین رخداد گسترده در فرایند مدرنیته سیاسی در ایران است که عملاً با چنین مواجهه‌ای قویا روبه‌رو شد. هر آن چه ناسیونالیست‌های سیاسی یا مدنی بر ارزش‌های مدرن و نوگرایانه تأکید کردند، ناسیونالیست‌های فرهنگی با تفسیری خاص و برداشتی خاص از منابع ارزشی و فرهنگی خاص به مقابله با آن‌ها پرداختند. دو ایدئولوژی مختلف با توان بسیج منابع و ایجاد جنبش به هماوردی با یکدیگر پرداختند. موضوعی که از آن پس سراسر تاریخ ایران معاصر را متأثر ساخته است.

## ۷- نتیجه‌گیری

از رویکرد فرهنگی، انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی را می‌توان بازنمایی از تعارضات مبتنی بر منابع ارزشی و ایدئولوژیک گروه‌های درگیر در منازعات سیاسی دانست. از این منظر منازعات ایدئولوژیک دوره مشروطه را می‌توان استمرار یافته مجادلات و مناقشات میان نوگرایان و سنت‌گرایان از سده نوزدهم به این سو تلقی کرد و مشروطه ایرانی را می‌توان آوردگاه عملی رسمیت یافتن تعارضات ناسیونالیستی در فرایند مدرنیته سیاسی ایران دانست.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد یکی از قوی‌ترین گرایش‌های ناسیونالیستی در مشروطه‌خواهی ایرانی، گرایش ناسیونالیستی سیاسی / مدنی یا به تعبیر دیگری لیبرال در دفاع از حکومت قانون و خواست اصلی ناسیونالیست‌های سیاسی، برقراری «حکومت قانون و حاکمیت اراده مردم» بوده است. این دیدگاه در تخالف با دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه‌ای است که مساله ناسیونالیسم ایرانی را صرفاً آزادی می‌دانند (عنایت، ۱۳۸۰). هم بر پایه نظریه ناسیونالیسم و هم بر پایه شواهد تاریخی، دامنه عملکرد ناسیونالیسم ایرانی صرفاً محدود به آزادی نبوده است. تدوین قانون اساسی به‌عنوان نظام‌نامه حقوق ملت و طرح موضوع قانون‌گرایی، تأکید بر حق حاکمیت ملت و طرح اصل مساوات و برابری به همراه بسیاری از دستاوردهای دیگر همگی در فرایند مدرنیته سیاسی عصر مشروطه و عطف به تبلور گرایش‌های ناسیونالیستی سیاسی / مدنی ایرانیان حاصل شد.

مهم‌ترین دستاورد ناسیونالیست‌های سیاسی / مدنی پایه‌گذاری «ملت ایران» به مفهوم سیاسی و نوین آن بود. از همین تاریخ به تدریج پدیده انتزاعی ناشناخته‌ای به نام ملت جایگزین معیارهای سنتی تعیین هویت شد. پیدایش ملتی که هم موضوع حقوق است و هم برخوردار از حقوق، از یک سو، به معنی طرد شکل‌های ماقبل و یا ماوراء ملی سازمان اجتماعی مانند امت بود، و از سوی دیگر به معنی نفی خرده ناسیونالیسم‌های محلی» (انتخابی، ۱۳۸۱: ۱۹۱) این بدان معنی نیست که ایرانیان را نمی‌توان تا پیش از مشروطه ملت نامید، بلکه نظر به تنوع و چندگانگی‌های قومی، مذهبی و اجتماعات سنتی می‌توان آن‌ها را به‌عنوان یک ملت فرهنگی تلقی کرد. آنچه حایز اهمیت است این است که ناسیونالیست‌های سیاسی ایرانی تصور یک ملت مدرن و سیاسی را دریافتند و برای گذر از یک ملت فرهنگی به یک ملت سیاسی تلاش‌های بسیاری کردند هرچند شاید به طور نسبی در فرایند عمل ناکام ماندند.

ناسیونالیسم در ایران اگر چه همزاد مدرنیته ایرانی است، اما تعارضات رخ داده در مشروطه ایرانی نشان می‌دهد این پدیده استعداد ظهور و بروز در قالب چهره‌ها و گرایش‌های مختلف را دارد. ناسیونالیسم در ایران می‌تواند صورتی فرهنگی به خود گرفته و با وفاداری به گذشته و ارائه تفسیری خاص از آن در برابر مدرنیته سیاسی و فرایند تشکیل دولت مدرن و بازتعریف ملت بایستد. گروه‌های اجتماعی متنوع موجود در جامعه ایران همچنان پتانسیل آن را دارند تا به عناصر و اجزایی خاص و سنتی از تاریخ و فرهنگ ایران رجوع کنند و آن را

ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... سید آیت‌الله میرزایی

مبنای تعریف ملت و ایدئولوژی دولت قرار دهند. از این رو خاص‌گرایی فرهنگی یکی از دلایل نافرجامی مشروطه ایرانی است که در قالب ناسیونالیسم فرهنگی خود را بروز می‌دهد. فرایند مدرنیته سیاسی در ایران از همان آغاز در مواجهه با خاص‌گرایی و گذشته‌نگری در قلمرو فرهنگی و اجتماعی، دچار چالش و تعارض شد. باریه (۱۳۸۳:۲۱۳) بر این باور است که مدرنیته سیاسی با ملتی قومی- فرهنگی ممکن نیست و ناچار مستلزم ملتی سیاسی است. در واقع مشروطه ایرانی هم نمی‌توانست با وفاداری‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی خاص به سرانجام برسد. مشروطه ایرانی در فرایند شدن تناقضات درونی بسیاری را نمایان ساخت. هر چند خود این موضوع یکی از پیامدهای مشروطه ایرانی به‌عنوان بخشی آغازین از مدرنیته سیاسی در ایران است. حکومت مشروطه در آرمانی‌ترین تفسیر تلاشی برای تشکیل یک دولت ملی بود تا ساخت یک دولت-ملت و از این مورد اخیر هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی فاصله داشت.

#### ۸- کتابشناسی

- آجودانی، ماشالله (۱۳۷۶). *مشروطه ایرانی و و پیش‌زمینه‌های نظریه ولایت فقیه: در معنای ملت و دولت*، ایران‌نامه، ش ۶۰، پاییز، صص ۶۳۰-۶۳۳.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۷). *یا مرگ یا تجدد*، تهران: اختران.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۳). *مشروطه ایرانی*، چاپ دوم، تهران: اختران.
- آلگار، حامد (۱۳۵۵). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت (دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۵۷). *الغیای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی، تبریز: احیا.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۵). *مقالات*، گردآورنده باقر مومنی، تهران: آوا.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). *انقلاب مشروطه ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۶/۱۲۹۰-۱۲۸۰)*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.
- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

- اسمیت، فیلیپ و برد وست (۱۳۸۴). فرهنگ پژوهی، ترجمه محبوبه مهاجر در دایره المعارف ناسیونالیسم، وزارت امور خارجه، جلد دوم.
- اشرف، احمد (۱۳۸۶). بحران هویت ملی و قومی در ایران، در مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). تبارشناسی هویت جدید ایرانی: عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی.
- امانت، عباس (۱۳۸۲). زمینه‌های فکری در انقلاب مشروطیت، از سری مقالات دانش‌نامه ایرانیکا زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر. - انتخابی، نادر (۱۳۸۱). ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت، نگاه نو، شماره ۱۲، بهمن‌ماه.
- باریبه، موریس (۱۳۸۳). مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶). انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران: کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ دهم، تهران: نی.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسایل، اعلامیه‌ها و مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۳). «از جنبش عدالتخواهی تا مشروطیت»، در ناصر تکمیل همایون، مشروطه‌خواهی ایرانیان، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸). ایران و جهان اسلام: پژوهش‌هایی تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رنان، ارنست (۱۳۸۶). «چیستی ملت» در جان هاجینسون و آنتونی اسمیت، ملی‌گرایی، ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعه راهبردی، صص: ۴۰-۴۳.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). عباس میرزا؛ نخستین معمار «بنای نظام جدید» در ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۴، صص: ۱۱۱-۷۹.

- ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... \_\_\_\_\_ سید آیت‌الله میرزایی
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). *رسایل مشروطیت (هیجده رساله و لایحه درباره مشروطیت)*، تهران: کویر.
  - طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶). *مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی*، چاپ دوم، تهران: ستوده.
  - عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۵۶). *دیوان*، به اهتمام عبدالرحیم سیف آزاد، تهران: امیرکبیر.
  - عنایت، حمید (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
  - فوران، جان (۱۳۸۵). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
  - قادری، طاهره و سید آیت‌الله میرزایی (۱۳۹۰). *ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم*، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۱۸، شماره ۳۹.
  - کاتم، ریچارد (۱۳۷۸). *ناسیونالیسم در ایران*، احمد تدین، تهران: کویر.
  - کاتم، ریچارد (۱۳۷۲). *ناسیونالیسم در ایران قرن بیستم و دکتر محمد مصدق*، در جیمز بیل و ویلیام راجرلوئیس، *مصدق نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ سوم، تهران: گفتار.
  - کار، ای. اچ. (۲۵۳۶). *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
  - همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). *حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران*، در محمدعلی کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز.
  - همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). *جامعه کم آب و پراکنده: الگوی تحول درازمدت اجتماعی-اقتصادی در ایران*، در محمدعلی کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز.
  - همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه، علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: نی.
  - همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۲). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، چاپ نهم، تهران: مرکز.
  - گلنر، ارنست (۱۳۸۸). *ناسیونالیسم*، ترجمه سید محمدعلی نقوی، تهران: مرکز.

- مان، مایکل (۱۳۸۰). *مصاحبه باب مولان با مایکل مان* در باب مولان، نظر جامعه‌شناسان درباره جامعه‌شناسی، ترجمه یوسف نراقی، تهران: اطلاعات.
- میرزایی، سیدآیت‌الله (۱۳۹۰). بررسی گرایش دانشجویان ایرانی به ناسیونالیسم: با تأکید بر خاستگاه قومی آن‌ها، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- نوری، فضل‌الله (۱۳۷۷الف). *حرمت مشروطه در رسایل مشروطیت* (هیجده رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: کویر.
- نوری، فضل‌الله (۱۳۷۷ب). *کتاب تذکره الغافل و ارشاد الجاهل در رسایل مشروطیت* (هیجده رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: کویر.
- وبر، ماکس (۱۳۸۶). *ملت در جان هاجینسون و آنتونی اسمیت، ملی‌گرایی، ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.*
- هابسبام، اریک (۱۳۸۳). *ملت و ملی‌گرایی، ترجمه علی‌باش، تهران: مهردادمون.*
- هاجینسون، جان (۱۳۸۶). *ملی‌گرایی فرهنگی و نوزایی اخلاقی، در جان هاجینسون و آنتونی اسمیت، ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.*
- هرمیداس باوند، داوود (۱۳۸۳). *همزیستی، تساهل، سازگاری نژادی و زبانی؛ عناصر سه‌گانه هویت ملی، در داوود میر محمدی، گفتارهای درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.*
- Amir Arjomand, Saied, 1984, *The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Organization and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890*, the University of Chicago Press.
- Barrington, Lowell. W., 1997, "Nation and Nationalism": the Misuse of key Concepts in Political Science", *Political Science and Politics*, Vol. 30, No 4, pp. 712-716.
- Gellner, E., 1983, *nations and Nationalism*, Oxford: Blackwell.



ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در ... سید آیت‌الله میرزایی

- Hobsbawm, E. J., 2004, *Nation and Nationalism since 1780, Programme, Myth, Reality*, Cambridge University Press.
- Smith, Anthony, 1991, *National Identity*, London: Penguin Press.

